

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۲، ویژه علوم سیاسی

رابطه آزادی و انتقاد سیاسی در حکومت اسلامی

با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۶/۵

خدابخش عبدلی*

چکیده

موضوع مقاله حاضر، رابطه آزادی و انتقاد سیاسی در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری است. فرضیه مطرح برگرفته از متون دینی و دیدگاه‌های امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب است و آن اینکه آزادی به عنوان اساسی‌ترین مبنای انتقاد سیاسی، می‌تواند بستر مناسبی را برای ارائه نظرهای انتقادی در عرصه مسائل سیاسی فراهم کند. ابتدا با تعریفی از آزادی، انواع آزادی‌های شناخته شده، از جمله آزادی سیاسی بیان شده و سپس آزادی در اسلام بررسی شده است. در ادامه، به رابطه آزادی و انتقاد سیاسی و جایگاه این مسئله در نظام ولایی و نیز مبانی آزادی سیاسی از دیدگاه امام خمینی و رهبر معظم انقلاب پرداخته شده است. در این مقاله، روش توصیفی تحلیلی برای انعکاس دیدگاه‌ها به کار رفته است. نتیجه اینکه، آزادی انسان در اسلام، به ویژه در عرصه سیاسی به عنوان یکی از اساسی‌ترین مبنای انتقاد سیاسی احترام شده است و محدوده و گستره آن، شریعت و قانون است.

واژه‌های کلیدی: آزادی، انتقاد سیاسی، حکومت اسلامی، امام خمینی(ره)، آیت‌الله خامنه‌ای.

اسلامی از آزادی به معنای عدم الزام و اجبار توسط دیگری است. وقتی این نگاه به مسئله آزادی در ساحت سیاسی هویت و نمود واقعی پیدا می‌کند که عرصه سیاسی توان انعکاس و هضم نظرهای گوناگون، به ویژه دیدگاه‌های نقدآمیز یا مخالف را داشته باشد. روشن است اگر فرهنگ نقد کردن و نقد پذیرفتن، به درستی بیان شود و آداب نقد و ویژگی‌های ناقدان و مرزهای روا و ناروای انتقاد به روشنی ترسیم شود، بسیاری از تنش‌ها و کشمکش‌ها فروکش می‌کند و بسیاری از سستی‌ها و کاستی‌ها، زمینه ظهور نمی‌یابند.

تعریف آزادی

واژه آزادی از کلماتی است که تعریف مورد توافق برای همه انسان‌ها و مکاتب ندارد؛ بلکه هر کس معنایی را از آن متوجه می‌شود و به آن خشنود است. آزادی بیش از دوپست تعریف دارد و در گستره‌های گوناگون مثل فلسفه، اخلاق، سیاست، حقوق و غیره، معانی متفاوتی می‌یابد. آزادی امکان عملی کردن تصمیم‌هایی است که فرد یا جامعه به میل یا اراده خود می‌گیرد. حضرت علی(ع) درباره حق آزادی انسان‌ها در جوامع می‌فرماید: «ولا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً؛ خود را تحت قید و بند هیچ کس و هیچ چیز غیر از خودت قرار مده، زیرا خدا تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۱).

از نظر امام خمینی(ره)، آزادی یکی از امور فطری و بنیادی اسلام است که به تعریف نیازی ندارد؛ از این رو، ایشان در پاسخ خبرنگاری که تعریفی از آزادی را خواسته بود، می‌گویند: «آزادی مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد، مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما حتماً این عقیده را باید داشته باشید، کسی الزام نمی‌کند شما را که حتماً از این راه بروید، کسی الزام نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشید یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۸۸).

اقسام آزادی

آزادی را از جنبه‌های گوناگون می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

الف. اقسام آزادی بر اساس مورد (متعلق)

۱. آزادی اندیشه: انسان می‌تواند هر گونه که می‌خواهد و درباره هر چیزی فکر و استدلال کند و اندیشه‌ای را انتخاب کند که به نظرش درست است. این همان چیزی است که گاهی با عنوان «آزادی عقیده» از آن یاد می‌شود. اصولاً این مرتبه از آزادی را نمی‌توان از کسی گرفت؛ چون اندیشه و عقیده امری قلبی و ذهنی است و فشارهای خارجی نمی‌تواند آن را ایجاد کند یا از بین ببرد. علل آن از ادراک و امثال امور قلبی سرچشمه می‌گیرد و اگر ابردار نیست. این آزادی در مصادیق متعددی تبلور می‌یابد، که عبارت است از:

- آزادی در دین و ایمان: به همین دلیل، تقلید در اصول عقاید درست نیست و این اصول باید بر اساس تحقیق استوار و پذیرفته شود.

- آزادی در انتخاب نظریه‌های علمی: که به گونه‌ای آن را دین نیز تأیید کرده است. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «اطلبوا العلم ولو بالصین فإن طلب العلم فريضة على كل مسلم؛ به جستجوی علم بروید؛ اگر چه در چین باشد. به درستی که جستجوی علم بر هر مسلمانی واجب است» (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۰). همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: «الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة ولو من أهل النفاق؛ گفتار حکمت‌آمیز، گمشده مؤمن است؛ پس حکمت را بگیر، ولو از اهل نفاق باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۸۰، ص ۶۴۰).

یعنی طلب علم به مکان و فرد خاصی مقید نیست و انسان در جستجوی آن و انتخاب مطلب درست آزاد است. نقد و انتقاد، یکی از راه‌های دستیابی و ارتقای دانش و آگاهی است.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

شعاری بیش نیست؛ چون آزادی مطلق هر کس در جامعه با آزادی مطلق افراد دیگر و حقوق آنان در تراحم است، پس خود به خود محدود می‌شود.

۲. آزادی محدود و مقید: به این معنا که انسان آزادی بیان، عمل و غیره دارد؛ اما در چارچوبی که دین یا قانون معین می‌کند. این گونه آزادی درباره آزادی و حقوق افراد دیگر تعریف می‌شود.

ج. آزادی درونی و بیرونی

آزادی از لحاظ نسبت آن با انسان، دو بخش دارد:

۱. آزادی بیرونی: این قسم شامل آزادی بیان، قلم، شخصی و سیاسی می‌شود و این مطلبی است که امروزه توسط جوامع غربی و نیز اعلامیه حقوق بشر تأکید شده است. در این اعلامیه آمده است: «ماده هیجدهم: حق آزادی فکر، وجدان، مذهب و نیز حق تغییر مذهب و آزادی اظهار عقیده و ایمان و اجرای مراسم دینی؛ ماده نوزدهم: حق آزادی عقیده و بیان برای همه هست؛ ماده بیستم: حق تشکیل آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز؛ ماده بیست و یکم: حق شرکت در اداره امور عمومی کشور به طور مستقیم یا از راه نمایندگان (اساس و منشأ قدرت حکومت اراده مردم است)؛ ماده بیست و نهم: هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصرأ به منظور تأمین، شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است» (همان).

قابل توجه اینکه شهید مطهری درباره تفاوت آزادی فکر با آزادی عقیده در اعلامیه اشکالی کرده‌اند (رک. مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۲).

۲. آزادی درونی: این قسم شامل چند مورد زیر است:



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

می‌توان گفت که یکی از اهداف پیامبران، تأمین همین آزادی معنوی بود؛ یعنی آنها آمدند تا غل و زنجیرها را از دست و پای انسان‌ها باز کنند تا در فضای سالم به پرواز تکاملی بپردازد.

گستره آزادی و معیارهای آن

مهم‌ترین بحث آزادی، گستره آن است و در همین جا، مرزها از هم جدا می‌شود و هر فردی درباره آزادی راهی را انتخاب می‌کند. آزادی در هیچ مکتبی بدون قید نیست؛ ولی قیدها تفاوت دارد. در اسلام نیز آزادی حد و مرزی دارد. این مرزها برای جلوگیری از سوء استفاده و تعیین قلمرو آن طراحی شده است.

قلمرو آزادی بر اساس مبانی آن پایه‌گذاری می‌شود. در دیدگاه انسان‌محور، معیار آزادی، فقط خواست و میل انسان است و فقط در جایی محدود می‌شود که این آزادی با آزادی دیگران تزاخم پیدا کند و قانون و قانون‌گذار وظیفه می‌یابد، این تزاخم‌ها را بشناسد و از نزدیک‌ترین راه، مشکل را حل کند؛ به گونه‌ای که بیشترین حقوق برای اکثریت به دست آید. در دیدگاه خدامحور، معیار اصیل در تعیین گستره آزادی، خواست خداوند است که در قالب شریعت دین تبلور یافته و توسط پیامبر و جانشینان او برای انسان‌ها بیان شده است و در موارد اجرایی، در چارچوب نظام امامت و ولایت، به صورت قوانین ارائه می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در اسلام، آزادی پذیرفته شده است، به شرطی که با امور ذیل مخالف نباشد:

۱. شریعت؛

۲. قانونی که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

الف. مخالف شریعت نباشد؛

ب. مخالف عدالت نباشد؛



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

۱. به طور ساده، آزادی سیاسی عبارت از آزادی انجام دادن انواع کارهای گوناگونی است که حکومت مردمی اقتضا می‌کند. به طور اساسی، این کارها دربردارنده آزادی به کارگیری از ابزارهایی است که توسط آنها، شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد (کوهن، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴).

۲. این نوع آزادی، یعنی اینکه فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود، از راه انتخاب زمامداران و مقام‌های سیاسی شرکت کند و به تصدی مشاغل عمومی، سیاسی و اجتماعی کشور دست یابد یا در مجامع، آزادانه، عقاید و افکار خود را به گونه مقتضی بیان کند (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۹).

۳. این گونه آزادی، دربردارنده مجموعه امتیازهایی است که اهالی کشور برای مشارکت در زندگی سیاسی جامعه به آن نیاز دارند. این امتیازها به صورت حقوق مدنی (حق رأی، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی) و حقوق سیاسی (آزادی رقابت اندیشه‌ها، آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران) است (رحیمی، ۱۳۵۷، ص ۱۹۰).

۴. آزادی سیاسی، بخشی از حقوق افراد است که با آن می‌توانند حق حاکمیت داشته باشند؛ خواه به طور مستقیم و خواه از راه انتخاب نمایندگان (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۳۱).

۵. آزادی فرد در صحنه سیاست و به بیان دیگر، نبود فشار سیاسی است (رک. منتظر قائم، بی تا، ص ۱۰۰).

با دقت در این تعاریف، می‌توان عناصر مشترک آزادی سیاسی را بیان کرد: اعمال حق حاکمیت؛ زمینه‌سازی مشارکت فعال سیاسی در جامعه.

آزادی سیاسی از یک طرف، اعمال حق حاکمیت مردمی و از طرف دیگر، زمینه‌ساز مشارکت سیاسی مردم در جامعه و تأثیرگذاری آنان در حیات سیاسی جامعه است. مردم در

طرف، سبب اعمال حق حاکمیت مردمی و مشارکت سیاسی آنها شود و از طرف دیگر، از حقوق مردم در برابر حکومت محافظت کند. در این میان، به آزادی انتقاد، به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها می‌توان توجه کرد.

مبانی آزادی سیاسی

بررسی مبانی و ارکان آزادی سیاسی، اهمیت بسیاری دارد. مبانی آزادی سیاسی، به عنوان زیرسازها و بنیادهای حکومت اسلامی و در حقیقت، فلسفه وجودی چگونگی شکل‌گیری آن محسوب می‌شود. از جمله این مبانی عبارت است از:

۱. خلافت الهی

در حکومت دینی، حق تشریح و قانون‌گذاری برای خداوند است و به جز خداوند، کسی به طور مستقل و بالذات حق تصرف در امور مردم را ندارد و مشروعیت حکومت و سیاست بشری مشروط به استناد و انتساب آن به اذن و خواست خداوند است. از دیدگاه قرآن، انسان خلیفه خدا در زمین، عهده‌دار استقرار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است. انسان موظف است تا ویژگی‌ها و شرایط لازم را برای احراز این مسئولیت بزرگ به دست آورد. این بینش و اعتقاد، مسئولیت و عمل سیاسی گسترده‌ای را در زندگی مسلمانان ایجاب می‌کند که قلمرو آن با ملاحظه آیات زیر مشخص می‌شود:

الف. «آن گاه که پروردگار تو خطاب به فرشتگان گفت: من اراده کرده‌ام که در روی زمین خلیفه‌ای قرار دهم» (بقره، ۳۰).

ب. «ای داود! ما تو را در روی زمین خلیفه قرار دادیم، باید که در میان مردم به حق حکومت کنی» (ص، ۲۶).

ج. «ما کتاب را به تو فرستادیم تا بین مردم طبق آنچه خدا به تو ارائه داده است، حکم کنی» (مائده، ۴۸).

۳. ظلم‌زدایی و استکبارستیزی

قرآن در تأکید بر ضرورت ظلم‌زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها، از خدا آغاز می‌کند و خدا را از ظلم مبرا می‌داند و برای ظلم هیچ جایگاهی در نظام آفرینش قائل نمی‌شود و آن‌گاه برچیدن بساط آن از جامعه بشری را مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان دانسته و بر عهده خود او می‌نهد و نه تنها ظلم کردن را منع می‌کند؛ بلکه پذیرش ظلم و تن دادن به ظلم را نیز محکوم می‌کند. گستره این ظلم‌زدایی، رابطه انسان با خدا، خویشتن، دیگران و جامعه را در برمی‌گیرد.

۴. آزادی همراه با مسئولیت و حق انتخاب

خداوند به انسان‌ها آزادی عطا کرده است و او با این آزادی، در انتخاب آزاد است؛ زیرا انسان موجودی با ادراک و قدرت تشخیص است. از این رو، مسئولیت دارد تا انتخابی آگاهانه داشته باشد؛ چه در اصل پذیرش دین و چه در انتخاب رهبری حکومت اسلامی. بنابراین، انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و باید با مسئولیتی که در برابر خدا دارد، راه آینده خویش را بر اساس تعقل و حکمت برگزیند. خداوند درباره اصل انتخاب انسان برای پذیرش دین می‌فرماید: «ما انسان را هدایت کردیم؛ حال او یا سپاسگزار این نعمت یا کافر به آن است» (انسان، ۳)؛ «هر کس خواست ایمان آورد و هر کس بخواهد کفر بورزد» (کهف، ۲۹).



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

البته این سخن، جمله شرطیه است و برای آن حضرت(ع) خطایی را ثابت نمی‌کند و اینکه امام می‌فرماید: «به لحاظ ذات خود از خطا ایمن نیستیم»، مانند سخن حضرت یوسف(ع) است که فرمود: «و ما ابرئ نفسی إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربی» (یوسف، ۵۳).

قلمرو آزادی سیاسی

آزادی سیاسی نیز همچون مفاهیم دیگر، قابل تضییق و توسعه است. سعه و ضیق این مفهوم به دو عامل اساسی بستگی دارد: قانون اساسی و میزان اعمال قدرت حاکمان. مهم‌ترین عاملی که قلمرو آزادی سیاسی را معین می‌کند، قانون اساسی یک کشور است که حقوق مدنی و اساسی انسان‌ها را بیان و گستره آزادی سیاسی شهروندان را معین می‌کند. بر این اساس، مهم‌ترین راه شناخت آزادی‌های سیاسی و قلمرو آن در جامعه، قانون اساسی است. عامل دیگری که به ویژه در عمل و رفتارهای سیاسی و اجتماعی شهروندان نقش تعیین‌کننده‌ای در سعه و ضیق آزادی سیاسی دارد، میزان اعمال قدرت حاکمان است.

«حکمرانان، تنها محدودکنندگان آزادی سیاسی مردمند و سعه و ضیق دایره آن، بسته به میزان اعمال قدرت آنان است. اگر قدرتمندان سیاسی، مردم را در مواجهه و مقابله با خود رها کنند، آزادی سیاسی به طور مطلق برقرار می‌شود و اگر به تضییق این دایره پردازند، آزادی سیاسی محدود می‌شود» (منتظر قائم، بی‌تا، ص ۱۰۰).

بنابراین، قانون اساسی مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده قلمرو آزادی سیاسی در مقام نظر و قدرت حاکمان و میزان اعمال آن در جامعه، مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده قلمرو آزادی سیاسی در مقام عمل است. در ادامه، به برخی از حقوق تأکید شده در قانون اساسی اشاره می‌شود:

بنابراین، مفهوم آزادی انتخاب در این دیدگاه، به معنای فراهم کردن شرط لازم کارآمدی حکومت است (همان). به عبارت دیگر، در صورتی حکومت کارآمد می‌شود که مردم آزادانه بتوانند حاکمان را در حکومت اسلامی انتخاب کنند.

به نظر می‌رسد که بتوان از زاویه دیگری، نقش مردم در حکومت اسلامی را بر اساس دیدگاه امام خمینی(ره) با تفکیک «محتواسازی» و «ساختارسازی» تبیین کرد. از نظر امام(ره)، محتوا و ماهیت حکومت اسلامی توسط قانون الهی شکل می‌گیرد و مردم در این مسئله نقشی ندارند؛ اما در ساختن ساختار مناسب حکومت، رأی مردم نقش اصلی را ایفا می‌کند. به این ترتیب، مفهوم جمهوریت و اسلامیت نیز در دیدگاه امام آشکار می‌شود. ایشان در پاسخ به پرسشی درباره نظام جایگزین شاهنشاهی در ایران، علاوه بر معرفی آن به عنوان «جمهوری اسلامی» در توضیح این اصطلاح می‌گویند: «اما جمهوری است، برای اینکه به آرای اکثریت مردم متکی است و اما اسلام، برای اینکه قانون اساسی اش عبارت (است) از قانون اسلام، اسلام در همه ابعاد قانون دارد و به همین جهت، احتیاج به قوانین دیگری نداریم» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۱).

همچنین ایشان یا در جایی دیگر، تأثیرپذیری ساختار حکومت از شرایط و ضرورت‌های جامعه را این گونه بیان می‌فرماید: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن، حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط مردم تعیین خواهد شد» (همان، ج ۲، ص ۲۶۰).

با توجه به آنچه که گذشت، روشن می‌شود که علاوه بر کارآمدی، می‌توان از نقش مهم دیگری برای مردم از دیدگاه امام سخن گفت که عبارت است از: «ساختارسازی». امروزه اهمیت ساختارها و نقش تعیین‌کننده آنها در زندگی کاملاً آشکار است. مردم می‌توانند با تعیین



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب سکوت و جمود با گرداب هرزه‌گویی و کفرگویی، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم فرهنگ خفقان و سرجنبنایدن و جمود و هم فرهنگ آزادی بی‌مهاری و خودخواهانه غربی را نقد و اصلاح کند و فضایی بسازد که در آن، آزادی بیان، مقید به منطق، اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی شود و حریت، تعادل، عقلانیت و انصاف، سکه رایج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و زاد و ولد فرهنگی که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع)، محصول تضارب آرا و عقول است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران شود» (پاسخ مقام معظم رهبری در نامه جمعی از دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰/۱۱/۰۶).

در راستای تبیین حدود آزادی، سه نکته اساسی از دیدگاه امام خمینی (ره) بیان می‌شود که عبارت است از:

الف. آزادی بیان و لزوم مراعات منافع مردم

از نظر امام خمینی (ره)، یکی از مهم‌ترین موانع آزادی بیان، «مضر بودن» آن به منافع و حال ملت است. اگر بیان یک مطلب و دیدگاه در راستای منافع ملت نباشد؛ بلکه برای مردم مضر باشد و مفاسدی را به دنبال داشته باشد، بیان آن مطلب جایز نیست. ایشان در پاسخ به پرسش درباره حدود آزادی می‌فرماید: «اگر چنانچه مضر به حال ملت نباشد، بیان همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۹).

نکته قابل توجه اینکه اساساً صرف بیان دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرها در بسیاری از مواقع نه تنها برای مردم ضرر ندارد؛ بلکه در راستای منافع آنها خواهد بود؛ چرا که جامعه‌ای که در برابر

انکار می‌کند: «مسئله دیگر راجع به انتقاد، ... یک وقت انتقاد است؛ یعنی انتقاد سالم است، این مفید است. یک وقت انتقام است، نه انتقاد، این نباید باشد. این با موازین جور در نمی‌آید. انسان چون با یکی خوب نیست، در مطبوعات او را بکوبد، کار درستی نیست. اما اگر کسی خلاف کرده است، باید او را نصیحت کرد، پرده‌داری نباشد؛ ولی انتقاد خوب است» (همان، ج ۱۹، ص ۲۱۶).

رهبر معظم انقلاب نیز درباره مطبوعات و رویکرد نقادانه آنها می‌فرماید: «من مطبوعات را یک پدیده ضروری، لازم و اجتناب‌ناپذیر برای جامعه خودمان و هر جامعه‌ای که بخواهد خوب زندگی کند، می‌دانم. برای مطبوعات هم سه وظیفه عمده قائم: وظیفه نقد و نظارت، وظیفه اطلاع‌رسانی صادقانه و شفاف، وظیفه طرح و تبادل آراء و افکار در جامعه. معتقدم که آزادی قلم و بیان، حق مسلم مردم و مطبوعات است. در این هم هیچ تردیدی ندارم و این جزء اصول مصرّح قانون اساسی است. معتقدم اگر جامعه‌ای مطبوعات آزاد و دارای رشد و قلم‌های آزاد و فهمیده را از دست بدهد، خیلی چیزهای دیگر را هم از دست خواهد داد. وجود مطبوعات آزاد، یکی از نشانه‌های رشد یک ملت و حقیقتاً خودش هم مایه رشد است؛ یعنی از یک طرف رشد و آزادگی ملت، آن را به وجود می‌آورد؛ از طرف دیگر، آن هم به نوبه خود می‌تواند رشد ملت را افزایش دهد. البته معتقدم در کنار این ارزش، ارزش‌ها و حقایق دیگری هم وجود دارد که با آزادی مطبوعات و آزادی قلم، آن ارزش‌ها نباید پایمال شود. هنر بزرگ این است که کسی بتواند هم آزادی را حفظ کند، هم حقیقت را درک کند، هم مطبوعات آزاد داشته باشد، هم آن آسیب‌ها دامنش را نگیرد. باید این گونه مشی کرد» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۰۹/۰۲).

همچنین ایشان در بیان حدود آزادی مطبوعات به این نکته مهم تأکید می‌ورزد که نباید در قالب نقد و انتقاد به ایجاد فضای یأس و ناامیدی دامن زد: «اگر کسی می‌نشیند و یک



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

آزادی دارد، مگر آنکه تجمع و گروه‌بندی، خطراتی برای نظم عمومی مستقر داشته باشد» (قاضی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۶۰).

ملاحظه می‌شود که مهم‌ترین مانع شرکت در گروه‌ها، جناح‌ها و احزاب سیاسی، برهم زدن نظم عمومی است. به همین دلیل، گفته می‌شود که «تشکیل اجتماعاتی آرام و بی‌آشوب و اعتراض دسته‌جمعی در جامعه‌ای برخوردار از نظم و آرامش، حق هر انسانی است»؛ ولی از سوی دیگر، «تشکیل اجتماع به منظور آشوب، تعدی و نزاع، ممنوع است» (بوشهری، ۱۳۷۶، ص ۳۵).

دیدگاه امام خمینی (ره) درباره آزادی احزاب، انجمن‌ها و تشکیل اجتماع‌ها را می‌توان به اختصار این گونه بیان کرد:

الف. آزادی تشکیل اجتماع‌ها و مشارکت در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، از اهداف اساسی انقلاب است. ایشان در اوایل انقلاب، در این باره می‌فرماید: «از این چیز بهتر چه می‌خواستید از یک انقلاب؟ همان که ملت می‌خواست، آزادی را می‌خواست، حاصل است. همه الان آزاد نشسته‌اند و در همه جا آزاد مجتمع هستید و در پنج سال پیش هیچ نمی‌توانستید یک همچون اجتماعی را ایجاد کنید. آزادید؛ این چیزی بود که ملت می‌خواست و شد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۱۲۸-۱۲۹).

ب. جمهوری اسلامی، آزادی فعالیت سیاسی اجتماعی را به گروه‌ها و احزاب داده است.

ج. مانع اصلی آزادی احزاب، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، اقدام به توطئه و طرح‌های براندازی و انجام کارهایی بر خلاف مصالح مردم است. امام (ره) درباره نکته دوم و سوم می‌فرماید: «جمهوری اسلامی از اول که پیروز شد آزادی را به طور مطلق به همه طوایف داد. نه تنها هیچ روزنامه‌ای تعطیل نشد؛ بلکه هر گروه و حزبی به کارهای خود مشغول بودند و



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

رواها و نارواها در کنار هم است. از این رو، وجهه دیگران را خراب کردن، دامن زدن به تهمت‌ها و بدبینی‌ها و پدیدآوردن جو بدبینی را نمی‌توان نقد و انتقاد دانست؛ زیرا عیب گرفتن آسان است، ولی بیان عیب به گونه‌ای که سبب اصلاح صاحب عیب شود، کاری بزرگ و دشوار است. از نگاه اسلامی، برای بیان نظرهای انتقادی در عرصه سیاسی می‌توان از قالب‌ها و سازوکارهای گوناگونی بهره گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها، «امر به معروف و نهی از منکر» است. مؤلفه دیگری که می‌تواند سبب تکوین نقد و انتقاد در جامعه و در ساحت سیاسی و حکومتی شود، بیان نظرها و انعکاس آراء در قالب نصیحت و مشورت است که اهمیت بسیاری در یافتن راه‌حل برای معضلات دارد؛ معضلات گوناگونی که جامعه اسلامی و حاکمان آن را به خود مشغول و درگیر می‌کند.

رابطه آزادی و انتقاد سیاسی

نظام مبتنی بر اصل ولایت الهی، شرایط لازم را برای حضور آحاد جامعه در اداره امور کشور فراهم می‌آورد و زمینه هر گونه استبداد و خودکامگی را از بین می‌برد. در این نظام، ولایت الهی در ولایت پیامبران، امامان و فقیهان عادل تبلور می‌یابد و در حقیقت، بهترین شیوه برای دستیابی به حقوق مشروع و قانونی بشر، از جمله حق آزادی در مشارکت سیاسی، نقد و نظارت و دخالت در امور جامعه است. زیرساخت‌های تشکیل چنین نظامی بر اساس خلافت الهی، امامت و رهبری، ظلم‌زدایی، استکبارستیزی و آزادی همراه با مسئولیت و حق انتخاب بنا شده و شاکله آن را نیز می‌توان در آگاهی، نظارت، شکایت، ارشاد، مشورت و رعایت حقوق و مصالح مردم جستجو کرد. در چنین حکومتی که مشروعیتی الهی دارد، بر رأی و انتخاب مردم و تأثیر آن بر کارآمدی و تحقق حکومت تأکید شده است. همچنین به ابزارهایی که حاکمان دینی در راه رسیدن به اهداف متعالی خود به کار می‌بندند، همان قدر توجه شده



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. بوشهری، جعفر (۱۳۷۶)، مسائل حقوقی اساسی، تهران: نشر دادگستر.
۴. پایگاه اینترنتی اعلامیه حقوق بشر.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، ترمینولوژی حقوق، تهران: ابن سینا، بنیاد راستاد.
۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. دفتر مقام معظم رهبری، مدیریت ویژه نشر آثار (۱۳۷۵)، حوزه و روحانیت در آیینه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷)، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران: امیرکبیر.
۹. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۷۵)، حدیث ولایت: مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۰. صادقی، حسین (۱۳۸۶)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، قم: انتشارات حقوق اسلامی.
۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۴. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۱)، گزیده میزان الحکمه، تلخیص حمید حسنی، قم: دار الحدیث.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۱)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. منتظر قائم، مهدی (بی‌تا)، «آزادی سیاسی»، حکومت اسلامی، سال دوم، ش ۱.
۱۸. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني